



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۹/۰۹



مرجان کمال

تحریک طالبان

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت هفتم



از این زندگانی و این دار فانی
نماند کسی اندر آن جاویدانی
از آن عقل و آگاهی و پاک جانی
و از آن دُر فشانی و شریں زبانی
همه لطف بود و همه مهربانی
گُلی بود در بوستان معانی
بود سخت بی او به من زندگانی
به فصل بهار و بهار جوانی
بخواند به روحم سبع المثانی
گرفتی تو در کوی حق آشیانی
غمی است جانکاه اما نهانی

دریغا دریغا از این زندگانی
نماند در آن کس به ناز و به نعمت
دریغا از آن نو نهال برومند
دریغا از آن روی و خلق نیکو
سرا پا وقار و کمال و شرافت
به نور ولایت دلی داشت روشن
مرا مجتبی روح و نور بصر بود
برفت از برم سوی گلزار جنت
من را آرزو بود بعدی وفاتم
بماندم من و فتنه و رنج دوران
غم هجرت ای نور چشم رشیدم



پیچیدگی در دینامیک های محلی

افزود شدن میکانیزم های برخواسته از درگیری های مسلحانه جدید و مشکل قالب بندی

دانستن امکانات قالب بندی در اوضاع مهم، تا اندازه که بتواند برای ما جوابات در مورد سوالی که «چه می گذرد ای جا؟» بدهد. این سوالی است که مشاهده کننده بالای ساحه از خود می پرسد، و این سوال بسیار زیاد تحت تأثیر تزلزل و نا استواری و بی ثباتی می باشد، اکثراً با وجود وخامت و موجودیت خطر بزرگ، جواب شخصی که از نزدش سوال گردیده است، به این قرار است: «چیزی مهم و قابل تشویش نیست». مثال که در ذیل ذکر می گردد نشان دهنده رول بسیار مهم و سر نوشت ساز تحول اوضاع در صورت درگیری ها می باشد.

درگیری ها:

حضور من در دفتر یک مؤسسه غیر دولتی بین المللی در مرکز ولسوالی دُر بابا در ولایت ننگرهار در ماه می سال 2007 میلادی.

بعد از سپری نمودن یک روز بالای ساحه در ولسوالی دُر بابا، من در یک اطاقی که در دفتر این مؤسسه برای پیشبرد کار هایم بالای ساحه اجاره گرفته بودم، خواب بودم که در نیمه های شب بعد از اصابت یک راکت و صدا ها در حویلی، بیدار شدم، بر علاوه تشنج و غالمغال، روشنی چراغ های دستی در حویلی نیز به نظر می خورد.

صبح وقت برای صرف چای صبح با دیگران پیوستم، بعد از سلام علیکی، همه روی های خود را به طرف من دور داده و منتظر سوالی از طرف من بودند، در مقابل آرام بودن من، یکی از آن ها پرسید: «در موضوع راکت دیشب چیزی نمی گویی؟»

به جواب شان گفتم: «خوب به خاطر یک راکت آنقدر غالمغال در نیم شب در حویلی بود؟».

همه مرا به حویلی بردند و جایی را که راکت اصابت نموده بود به من نشان دادند، و هر کدام یک نقطه را در سر کوه نشان داده و می افزودند، که راکت از آن جا پرتاب شده است.

وقتی دوباره در دفتر برگشتیم یک نگهبان آن دفتر در اطاق داخل و در گوش مسئول دفتر چیزی گفت، مسئول دفتر خطاب به حاضرین گفت: «نظر به معلومات به دست آمده، راکت اندازی شب قبل در حقیقت به فعالیت های قاچاقبران که در منطقه فعال هستند دلالت می کند. در حقیقت در اثر عدم موافقه قاچاقبران با پولیس می باشد، از قرار معلوم بین شان به صورت دوامدار چانه زنی جریان دارد».

ناگفته نماند که این حادثه سبب جنجال و عدم موافقت بین کارکنان همان دفتر که من در آن به صورت موقتی برای ریسرج اقامت داشتم، گردیده بود. این صحنه موجودیت یک تشنج در داخل یک گروه همکاران را نشان می داد.

موضوع راکت در حقیقت به دو اقتدار محلی پیوند دارد، که به سطح محل دلالت به دو کتگوری بازیگران مسلح که عبارت از قاچاقبران و نیروی پولیس می باشند، ارتباط می گیرد. لکن مخاطبین من که پرسونل آن دفتر بودند در مورد راکت پرانی بی تفاوت نبوده و هر کدام می خواستند در مورد راکت و جای اصابت آن و نقطه پرتاب آن نظریات شان را ارائه نمایند.

بالاخره مسئول دفتر تصمیم به دادن یک اعلامیه به قرار معلومات به دست آورده و جمع آوری شده از طرف شخص مورد اعتبارش گرفت:

به طور مسلم این اعلامیه توسط شنوندگانش این چنین تعبیر گردید که این رویداد نشان دهنده کدام حادثه مهم نیست. «چیز مهم و قابل تشویش نیست»، که همانا جواب به سوالی است که «چه می گذرد این جا؟».

و این صحنه که من ناظر آن بودم مطابقت دارد به یک اوضاع ناپایدار و نا استوار در داخل یک گروه همکاران، و دلیل این تشنجات خلق شده از تغییرات و تبدیلات اعضای دفتر فوق الذکر می باشد. دو محدوده یا زمینه تعبیر نمودن وجود دارد:

داخل شدن یک مخالف یا دشمن در داخل یک محیط برای به راه انداختن تشنج و جار و جنجال، زیرا برای این کار برایش پول داده شده است، و این شخص باعث ایجاد خطر برای دیگران می شود. از طرف دیگر این شخص با قبول نمودن این کار غیرت و عزت خود را نیز به خطر مواجه ساخته است. فلذا اولاً یا یک دشمن در گروه داخل شده و برای اشخاصی که در این دفتر استخدامش نموده اند خیانت می کند.

ثانیاً این که یکی از کارکنان این مؤسسه غیر دولتی خارجی که از مرکز ولایت استخدام شده است، با کار نمودن و تماس داشتن دوامدار همراهی خارجی ها، پشتونوالی و ارزش های ناشی از آن را فراموش کرده و تمام گروه را به خطر مواجه می سازد. البته به فکر من مسئولیت شخص دومی زیادتر قابل قبول و منطقی در بروز تشنجات است.

جهاد و اعتراض خشونت بار علیه دولت

مقدمه قسمت اول:

تاریخ افغانستان شاخص رویداد های آشوبگرانه و قیام های خشونت بار مردمی که توسط بازیگران ساحه مذهبی به راه انداخته شده است، می باشد.

هر سه جنگ افغان - انگلیس در اخیر قرن نهم و شروع قرن بیستم میلادی، مقاومت در مقابل اشغال شوروی ها در سال 1979 میلادی و همچنان به راه اندازی شورش مسلحانه علیه دولت از سال 2002 میلادی به این طرف نشان دهنده بارز این پدیده می باشد.

مفهوم از جهاد دفاع ملی، یک موقعیت مرکزی را در هنگام بر انگیختن این درگیری ها دارد که هدف آن به عقب راندن قوت های خارجی می باشد.

در این شرایط، اوضاع و احوال «بازی بزرگ» روس - انگلیس، جهاد وسیله رهبری بر علیه دشمنان خارجی است که اکثراً به بسیج شدن ملی یک مشروعیت مذهبی می دهد. با این همه، دادن مرکزیت به این مفهوم، دارای نتایج مهم بالایی نظم و سامان دادن تدریجی ساحه سیاسی افغانستان است.

به قرار اولسن استه **Olesen Asta**: «تمام رقبا برای رسیدن به تخت شاهی کوشش به دریافت یک فتوی توسط مفتی دارند، تا حریف یا رقیب خود را با همکاری با کافران مرتد معرفی نمایند، به این دلیل، همکاری ممکن با کافران را جرم شمرده و به جهاد مشروعیت می دهند.

رهنمایی و ترتیب دادن به جهاد از صلاحیت های اقتدار فرمانروایان می باشد، لکن ضرورت به تصویب و تأیید علما دارد».

بعد از سال های 1930 میلادی درگیری ها خاموش گردید، از برکت انتخاب علما توسط علما، که توسط شاخه جدید سلطنتی که قدرت را به دست گرفت به کار انداخته شد.

در سال های 1970 میلادی دوباره به مفهوم جهاد توسل گردید، زیرا ارتباطات بین ساحه مذهب و ساحه سیاستمداران به صورت زیاد با بروز اعتراضات اسلامیت ها در داخل قدرت مختل و مغشوش شد.

مذهب و در هنگام اشغالگری شوروی ها یک مقام بسیار بلند را در مکانیزم بسیج سازی سیاسی به نفع مقاومت علیه اشغال گران روسی بازی کردند.



ادامه دارد

marjan_kamal_107_tahrik_talibaan_7.pdf